

فلسفه عاشورا از واقعه تا اسطوره

محمد مهدی شیرمحمدی*

چکیده

«عاشورا» از پدیده‌های شگفت‌انگیز تاریخ بشری است که هر قومی به میزان آشنایی و تمسک بدان توانسته است برای خویش هویتی عدالت‌طلبانه و خداجویانه در آینه آن بسازد و به پاسداشت آرمان‌های متعالی خود دست یازد؛ چنان‌که در میان مسلمانان، پیروان مکتب تشیع بیشترین بهره را از این پدیده برده و موجبات برانگیختن رشک دیگر اقوام و مکاتب را فراهم کرده‌اند. ابراز شگفتی جرج جر داق، ادوارد براون، گاندی و... از آثار و برکات عاشورا این رشک را به خوبی آشکار می‌سازد. اما این پدیده شگفت و واقعه عظیم مانند همه آموزه‌های الهی در معرض آسیب دشمنان اسلام است و قرائت‌های تاریخی و تفسیرهای مبتنی بر واقعیت‌های آن، گرفتار «پندارسازی‌ها» و «اسطوره‌پردازی‌ها» شده است. بدیهی است که برکات این

* سردبیر روزنامه «سیاست روز» و روزنامه الکترونیکی «خانه ملت»

واقعۀ برای تداوم «هویت سازی»، «هنجارآفرینی» و ایجاد «حرکت‌های اجتماعی سازنده» نیازمند آن است که گوهر و اصالت آن حفظ شود. این مهم نیازمند جهدی چندجانبه است تا در موضعی سلبی و ایجابی، نخست به مبارزه با «پندارسازی‌های غیر عقلایی» در این مهم بینجامد؛ دیگر آنکه همزمان با ارائه روایت‌های تاریخی و عقلایی از این واقعۀ، توجه همگانی را به ذات، اهداف و آثار آن جلب کند و در مرحله دیگر، موجبات تداوم هنجارآفرینی و هویت‌سازی زیر پرچم عاشورا را برای امت شیعه و جامعه بشری فراهم آورد.

واژگان کلیدی: فلسفۀ عاشورا، واقعۀ، اسطوره، پندار، هنجارآفرینی، هویت سازی و...

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشری، تمسک جستن به سراج منیر و مصباح هدایتی است تا او را از ظلمات و گمراهی برهاند و در میانه دو راهی‌ها، راه درست و مبتنی بر آزادی و آزادگی را بر وی نمایان سازد.

همین نیاز موجب شده است بشریت در طول تاریخ در جست‌وجوی پدیده‌ای باشد که با شوری الهی گذر از موانع را تا پای جان پیگیری کند. بازتولید این نیاز، یافتن واقعیت‌های تاریخی یا مبتنی بر پندار و اسطوره است که در میان اقوام بشر مشاهده می‌شود. متعالی‌ترین، شفاف‌ترین، تاریخی‌ترین و شکوهمندترین نوع از این پدیده‌ها، عاشورای سال ۶۱ ه.ق است؛ البته بشریت پیش از این واقعۀ شگرف، با پدیده‌های مشابه دیگری نیز مواجه بوده و از آن الهام پذیرفته است.

کم دقتی در پاسداشت و تکریم عاشورای بزرگ امام حسین (ع) ممکن است این گوهر راهنما را در دیده و دل جامعه اسلامی کدر و واقعیت‌های آن را وهم‌آلود، اساطیری و حتی غیر عقلایی سازد.

از سوی دیگر آسیب پاره شدن شیرازه عاشورا بر اثر ادعای تلاش برای خرافه‌زدایی از آن نیز محتمل است. آنچه در این بحث بدان می‌پردازیم، بیان ماهیت و فلسفۀ عاشورا و ضرورت

پاسداشت آن در برابر تحریفات و خرافه‌پردازی‌ها است. پدیده‌های عاشورایی می‌تواند امری «واقع»، «مفروض و مجعول» یا «اساطیری و مبتنی بر پندارهای وهم‌آلود و رازواره» باشد. مقصود نگارنده از «پدیده‌های عاشورایی» در این بحث، ماهیت یک قیام شورانگیز و الاهی است که به مثابه راهنمای دیگر اینای بشر، «واقع»، «مفروض» یا «پنداشته» در نظر گرفته شده است؛ از این رو وقایعی چون قتل حضرت یحیی(ع) یا شهادت حضرت صدیقه کبرا را یک پدیده واقعی از سنخ عاشورا می‌نامیم؛ همچنین واقعه مصلوب شدن حضرت عیسی(ع) را یک پدیده عاشورایی مفروض و مجعول و واقعه قتل سیاوش را یک پدیده اساطیری از همین سنخ می‌دانیم.

واقعه شهادت امام حسین(ع) در سال ۶۱ ه.ق بزرگ‌ترین واقعه از سنخ این گونه پدیده‌ها است؛ چنان‌که مصیبت هیچ یک از انبیای بزرگوار و ائمه هدا(ع) به عظمت و بزرگی این مصیبت نبود و آثار و برکات این واقعه نیز شورانگیزتر و ژرف‌تر از پدیده‌های مشابه پیشین است؛ از این رو این پدیده را عاشورای کبیر می‌نامیم. عاشورای امام حسین(ع) نه تنها همه عناصر پدیده‌های مشابه پیشین را در خود جای داده است، بلکه از نظر حجم و عمق واقعه نیز بر وقایعی چون شهادت یحیی(ع) برتری دارد. نیز آثار و برکات فروزان آن برای بشریت بیش از پدیده‌های مشابه است. این امتیاز از نخستین روزهایی که واقعه عاشورا تبیین و ارزیابی می‌شد، مشخص می‌گردد. گفت‌وگوهای مسیحیان و یهودیان مقیم شامات درباره این واقعه و هولناکی آن، از نخستین ارزیابی‌هایی است که این امتیاز را مشخص می‌سازد.^۲

این واقعه از نخستین روزهای پس از وقوع، موجبات پالایش جامعه اسلامی از آرایش‌های جاهلیت را فراهم ساخت و «بازتولید هویتی» اصلاح شده از جامعه اسلامی را موجب گردید. این پالایش و هویت‌سازی در متن امت اسلامی حرکت‌های عظیمی را برانگیخت. در این هویت نو که مبتنی بر «توحیدمحوری»، «نفی شرک متظاهر به خلافت»^۳، «حقیقت‌جویی»، «عدالت‌طلبی» و... بود، شخصیت‌هائی را پدید آورد که با نفی مصلحت‌اندیشی‌ها، نهضت توأمین را به راه انداختند. بعد از واقعه عاشورا جامعه تنها با دلسوزی و اشک ریختن، شاهد مصائب پیش روی بشریت و به مسلخ رفتن شریف‌ترین خلائق باقی نمی‌ماند، بلکه از متن جامعه حرکت‌های توفنده‌ای برمی‌خاست که طومار خلافت اموی را در هم می‌پیچید. حرکت‌های سیاسی که در دهه‌ها و سده‌های بعد نیز پدید می‌آمد،

هویت خویش را از سرچشمه فیضان عاشورا می‌گرفت. دایره این بهره‌مندی از عاشورا تا بدان جا وسعت می‌یافت که حتی قیام داعیان خلافت عباسی علیه امویان - که هدفی باطل را جست‌وجو می‌کرد - با ادعای خونخواهی شهدای کربلا و بازگرداندن زمام امور به بنی‌هاشم خود را توجیه می‌کرد. در ادوار بعد تاریخ ام اسلامی، نهضت‌هایی چون مبارزه با مغولان و قیام علیه استعمارگران و نیز مبارزه با دولت وابسته و شبه‌مدرن پهلوی، الگوی خویش را برای حرکت اجتماعی از عاشورا می‌گرفت. این الهام‌پذیری از عاشورا تنها به جامعه شیعی و حتی جامعه اسلامی منتهی نمی‌شود؛ زیرا گاندی نیز الگوی مبارزاتی خود علیه انگلیس را امام حسین (ع) توصیف می‌کند.

اما گوهر تابناک عاشورا نیز همانند تمامی سنت‌های الهی در معرض تهدید و آسیب، تحریف و اسطوره‌پردازی است. از یک سو ناآگاهان برای جبران کم‌اطلاعی خود از این واقعه، بر آن پیرایه‌های خرافی می‌بندند و از سوی دیگر عده‌ای که یا غافلند و یا مغرض، تحت پوشش خرافه‌زدایی می‌کوشند این پدیده متعالی را تکه‌تکه کرده و آن را به عقلانیت ابزاری توجیه و تفسیر کنند. بر این اساس دفاع از عاشورا و تبیین درست این واقعه نیازمند مبارزه با خرافه‌زدگی آن است؛ اما برای پاسداشت عاشورا باید به شناختی از جنس خود عاشورا دست یازید و عاشورا را با نگرشی از جنس خود آن تبیین و تفسیر کرد. اینکه هر جاهلی با گرم شدن بازار خرافه بخواهد با ادعای خرافه‌ستیزی، حقایق این پدیده متعالی را بتراشد و بخراشد، خود آسیب دیگری برای عاشورا است که طی دهه‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم. بدیهی است که عاشورا نیز مانند «انتظار فرج» برای دشمنان اسلام و کسانی که آزادی و آزادگی بشر را نشانه گرفته‌اند، مقوله‌ای است که باید با آن بستیزند و طبیعی است با «افزودن پندارهای نادرست» بر فلسفه عاشورا از یک سو و نیز «پنهان شدن در صف خرافه‌ستیزان» از دیگر سو، فرصتی بیابند تا این پدیده متعالی را قطعه قطعه و بشریت را از چنگ زدن به حبل متین آن محروم کنند.

نگارنده بر آن است که ضمن مبارزه با خرافه‌ها و پندارهای اساطیری و وهم‌آلود که بر پدیده عاشورا اضافه می‌شود، باید از حذف و هدم حقایق آن در لوای خرافه‌ستیزی نیز مقابله کرد. پاسداشت عاشورا نیازمند شناخت ماهیت تاب آن است.

در این بحث ابتدا با نگاهی اجمالی به مفهوم تحریف، خرافه و اسطوره و اشاره‌ای اجمالی به برخی تحریفات و پندارسازی‌ها درباره این پدیده، وارد موضوع عاشورا می‌شویم. بعد از

تبیین اهمیت عاشورا و هدف امام حسین از این قیام، نیاز آدمیان به عاشورا را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ضرورت پاسداشت از این امر متعالی و اهمیت آسیب شناسی آن را بیان کنیم.

درباره اسطوره، خرافه و تحریف

اسطوره نماد زندگی دوران پیش از دانش و صفت و نشان مشخص روزگاران باستان است. این واژه که جمع شکسته عربی آن به گونه اساطیر به کار می‌رود، از واژه‌هایی است که در بیشتر زبان‌های هند و اروپایی مشتقاتی دارد. در سنسکریت، Sutra به معنای داستان است که بیشتر در نوشته‌های بودایی کاربرد دارد. در یونانی، Historia به معنای جست‌وجو و تلاش برای کسب آگاهی^۴ است و در زبان فرانسه به معنای حکایت است. در زبان انگلیسی، Story به معنای حکایت، داستان و قصه تاریخی است و History به معنای تاریخ، گزارش و روایت به کار می‌رود.

حضور نخستین بار واژه اسطوره در زبان فارسی را در اشعار خاقانی شروانی می‌بینیم.^۵ قبل از این، اثری از این واژه در زبان فارسی مشاهده نشده است.

اسطوره‌پژوهان هیچ‌گاه برای اسطوره تعریف جامع و مورد اتفاقی نیافته‌اند؛ بلکه هریک به میل و اشتیاق و بر اساس وابستگی‌های اجتماعی خویش آن را تعریف کرده‌اند. گاه تعاریفی از آن ارائه می‌شود که اسطوره به حوزه زیست انسانی بدوی مربوط دانسته می‌شود و گاه از آن معنایی متعالی بیان می‌شود.^۶

با این وصف ارائه تعریفی جامع و مانع و در عین حال مورد اتفاق از اسطوره دشوار است؛ اما می‌توان مقولات اساطیری را به گونه‌ای توصیف کرد که مورد پذیرش همگان باشد.

شخصیت‌های اسطوره، موجودات فراطبیعی و رازآلودی هستند که به دلیل کارهای خارق‌العاده‌ای که در سرآغاز زندگی اقوام انجام داده‌اند، شهرت دارند. گرچه قهرمانان اساطیری دوست‌داشتنی و محترمتند، از آنجا که توانمندی‌های فرابشری دارند، الهام‌پذیری و الگویابی از ایشان ناممکن جلوه می‌کند. براین اساس اسطوره، حکایتی خاص است که پدید آمدن واقعیت‌های پیرامونی را با امور فراطبیعی و فراتر از توان آدمیان گره می‌زند. اقوام با توجه به اساطیرشان تنها جهت زیست خود را مبتنی بر قهرمانان آن می‌کنند. بنابراین قهرمانان

اساطیری کانون توجه آنان قرار می‌گیرد. البته از آنجا که رفتار این قهرمانان فراتر از توان آدمیان است، الهام پذیری از این قهرمانان و همسان پنداری با ایشان ناممکن جلوه می‌کند. بدیهی است که اگر از مقولاتی چون عاشورا و شهادت امام حسین (ع) سیمایی افسانه‌ای و اسطوره‌ای ارائه شود، آسیب بزرگی پدید خواهد آمد؛ زیرا الهام‌پذیری و الگویی از یک واقعه فراعقلانی و دست یازیدن به آن فراتر از توان آدمیان جلوه می‌کند. سیمای عاشورا اگر گرفتار این آسیب باشد، دیگر نمی‌تواند امتیاز هویت‌سازی و هنجارآفرینی برای بشریت داشته باشد. آن ابوالفضل که در مناظر با هیبتی غیر متعارف توصیف می‌شود، نمی‌تواند الگویی برای ایشار و ولایت‌مداری باشد.

در داستان‌هایی که در کتب تحریف شده ادیان دیگر در باب انبیای الهی می‌بینیم، بر ساختن این صورت افسانه‌ای و مبتنی بر پندارهای وهم‌آلود و رازآمیز موجب شده است آموزه‌های ایشان غیر قابل دسترس باشد. درباره تلاش جهودان برای تحریف آموزه‌های انبیای الهی، در مجال دیگری می‌توان سخن گفت.

خرافه نام مردی اعرابی از قبیله عذره بود که مدعی ارتباط با اجنه و پریان بود و از زبان ایشان مطالبی را نقل می‌کرد و دیگران را به کارهایی بر مبنای همین مطالب فرا می‌خواند؛ اما خرافه را در اصطلاح رایج به معنای سخنان بیهوده و پریشان که خوشایند باشد، گرفته‌اند. خرافات، باورها و عاداتی است که بر مبنای عقل و منطق و موازین شریعت نیست. کسانی که بر مبنای پندارهای دور از عقل عمل می‌کنند، یا تقلید از گذشتگان را بدون توجیه منطقی پیشه می‌کنند خرافی هستند. بر این اساس هر عمل، روش و عقیده‌ای که بر خلاف علم، عقل و اسلام باشد خرافه است.

کسانی که خرافات را با دین مرتبط می‌دانند، یا دین را درست نشناخته‌اند و یا مفهوم خرافات را نمی‌دانند؛ زیرا دین بویژه اسلام بر ضد خرافات جنگیده است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

«و یضع عنهم اصرهم والاعلال التي كانت علیهم»^۷

«(اِصر) هر گونه فشار را گویند. دین اسلام، غل و زنجیرهای خرافات و موهومات را از دست و پا و اندیشه و عقل مردم برداشت؛ چنانچه قبل از اسلام بت پرستی یک نوع خرافه بود.

به عنوان نمونه‌ای از مبارزه پیامبر اعظم (ص) با خرافه‌ها می‌توان به یک داستان مشهور اشاره کرد. به هنگام مرگ فرزند پیامبر (ص) به نام ابراهیم، ماه گرفت؛ مردم گفتند: ماه گرفتگی به خاطر مرگ فرزند پیامبر (ص) است، حضرت دستور داد مردم در مسجد اجتماع کنند. بعد فرمود: گرفتن ماه از تباطی با مرگ پسرم ندارد؟ ماه از آیات خدا است و طبق نظام الاهی گناه می‌گیرد و زمان معین غروب می‌کند؛ پس این سخنان را بر زبان جاری نکنید و به جای آن، نماز آیات بخوانید.

همچنین حضرت علی (ع) چنان‌که در نهج البلاغه آمده است، در مورد فال بد زدن می‌فرمود:

«الطيرة ليست بحق»

در همین خصوص خداوند متعالی در قرآن می‌فرماید:

«قالوا طائركم معكم ائن ذكرتم»^۴

مقولاتی مانند شومی و نحوست عدد ۱۳ و آواز مرغ و خواندن جُعد خرافه است؛ همچنین ضرورت صبر بعد از عطسه مبنای عقلانی ندارد.

اما تحریف از ماده حرف است و به معنای منحرف کردن و کج کردن یک چیز از مسیر و مجرای اصلی آن است. تحریف واقعه عاشورا به واقع ارائه هر سیمایی از عاشورا است که با حقیقت و ماهیت آن ناسازگار و در تضاد باشد. استاد شهید مطهری دوگونه تحریف را در باب عاشورا گوشزد می‌کند: نخست، «تحریف لفظی و قالبی و پیکری» و دیگری تحریف «معنوی و روحی». وی در این خصوص می‌گوید:

«تحریف مانند صنعت مغالطه بر دو قسم است: لفظی و معنوی.»^۵

و بعد یادآوری می‌کند که تحریف و مغالطه سابقه تاریخی دارد و قرآن کریم نیز از تحریف کتب آسمانی گذشته سخن می‌گوید.^۶ آسمانی‌شناسی عاشورا می‌توان گفت این است که تحریفات و پندارهای غلط در خصوص آن، هم به کم و زیاد کردن رخدادهای این واقعه انجامیده و هم روح، ماهیت و معنای آن را دستخوش آسیب کرده است. در آثاری چون «حماسه حسینی» فهرستی از برخی تحریفات لفظی و معنوی آمده است.

مراتب جنگ‌ها و مرگ‌ها

واقعه عاشورا و شهادت جمعی از خاندان پیامبر به طرزی شگفت، حادثه‌ای مصیبت‌بار و مهم است. این پدیده نه تنها از دیگر مصایبی که برای بشریت پیش آمده بلکه از تمامی پدیده‌های مشابه پیشین نیز شگرف‌تر و عظیم‌تر است. اما این اهمیت از چه رو است؟ چرا عاشورا مهم است و چرا جامعه شیعی به عنوان هسته جوامعی که این حادثه کانون توجه او است، بدان تا این حد اهمیت می‌دهد؟

صفحات غبار گرفته تاریخ بشریت، از جنگ‌های خونبار و دهشتناکی حکایت می‌کند؛ جنگ‌هایی که انسان‌های بی‌گناه بسیاری را با شداید بسیار به کام مرگ فرستاد. البته جنگ‌ها و مرگ‌ها نیز مراتبی دارند. برخی جنگ‌ها درخاطره‌ها ماندنی‌تر و برخی مرگ‌ها «زیاتر» و «مقدس‌تر» ند. بشر، همواره مرگی را که عزتمندانه و در راه آرمان‌های متعالی خویش باشد می‌ستاید.

«توکودی دس» مولف معاصر سقراط، هنگامی که «تاریخ جنگ پلوپنزی»^{۱۱} را می‌نگاشت، با احترام زایدالوصفی از کشتگان این نبرد یاد می‌کند. واژه‌ای که او برای توصیف کشتگان جنگی به کار می‌برد، معادل «گواه» و شاهد است؛ زیرا آنان گواهان تلاش دولت شهر آتن برای پاسداری از شهرخویش در برابر کنفدراسیون اسپارتیان بودند. مرگ سربازان آتسی چون برای آرمان آزادی و استقلال‌خواهی بود، برای آتشیان زیبا و گرامی بود. به همین منظور مرحوم محمد حسن لطفی در ترجمه این کتاب با کمی اغماض، این کشته‌ها را «شهید» توصیف می‌کند.

«اراسموس» نیز در کتاب «در ستایش دیوانگی» از حادثه‌ای حکایت می‌کند که شهر رم را برای اهالی‌اش آسیب‌پذیر کرده بود. گودالی عظیم و مهیب در این شهر پدید آمده بود که زندگی در شهر را رعب‌انگیز می‌کرد. گودال با تلاش تمامی اهالی شهر پر نمی‌شد، گفتند باید کسی جانفشانی کند و شهر را نجات دهد. قهرمانی با اسب در درون آن جهید؛ بعد اهالی شهر بر همت او آفرین گفتند. بر فراز گودال برای او شاخه‌های گل ریختند و گودال پر شد و شهر نجات یافت! او برای همیشه به عنوان ناجی رم و اهالی آن مقدس ماند تا سال‌های سال اهالی رم برای او مراسم تجلیل برپا می‌کردند.

همان‌گونه که مرگ‌ها نیز از نگاه بشر مراتبی دارد، جنگ‌ها نیز مراتبی دارند. ممکن است جنگ‌های بسیار خونباری رخ داده باشد؛ اما هر نیردی مقدس نیست. نیردی که در راه متعالی‌ترین آرمان‌های بشری باشد و مرگی که برای عالی‌ترین تمنیات روحانی باشد؛ برای بشر بیشتر قابل احترام است.

پشتاز قیام‌ها و نهضت‌های مقدس، انبیا و ائمه هدا(ع) بودند؛ چراکه آنان حامل متعالی‌ترین آرمان‌ها و اهداف بشریت بودند. قرآن درباره فلسفه قیام مصلحان الهی می‌فرماید: «فلولا كان من القرون من قبلكم اولوا بقية ينهون عن الفساد في الارض الا قليلا ممن انجينا منهم واتبع الذين ظلموا ما اترفوا فيه و كانوا مجرمين . و ما كان ربك ليهلك القرى بظلم و اهلها مصلحون»^{۱۱}

برای آشنایی با عالی‌ترین مراتب جنگ‌ها و نهضت‌های مقدس، بهترین مرجع قرآن کریم است. با مراجعه به سوره مبارکه «شعراء» و گذری اجمالی به داستان موسی، ابراهیم، نوح، هود، لوط، صالح، شعیب و خاتم‌الانبیاء با تلاش ایشان برای مبارزه با «بت‌پرستی»، «پیدادگری»، «تادانی»، «تعصب»، «افساد در ارض»، «تبارسالاری»، و... آشنا می‌شویم.

اهمیت عاشورا در برابر حوادث بزرگ

بنابر آموزه‌های اسلامی، جهاد و نهضتی را می‌توان مقدس توصیف کرد که ضمن مبارزه برای آزادی بشر از این قیود، آدمیان را به ساختن جهانی مملو از «یکتاپرستی»، «عدالت»، «آبادی زمین»، «شایسته سالاری» و...هدایت کند. جالب اینجا است که در زمان امام حسین(ع) همه این قیود بر پای جامعه اسلامی بسته شده بود و قیام آن حضرت، انهدام تمام این قیود را هدف گرفته بود. در این حادثه مصیبت بار البته امام حسین(ع) و خاندان مطهرش(ع) به فجع ترین وجه ممکن، به قتل و اسارت گرفتار شدند؛ اما نتیجه عاشورا نه تنها موجب انهدام سلطنت امویه شد، بلکه برای همیشه تاریخ آزادی و آزادگی بشریت را نوید داد.

درباره اهمیت عاشورا دلایل بسیاری هم می‌توان شمرد؛ می‌دانیم که غیر از امام حسین(ع) ائمه معصوم دیگری نیز به شهادت رسیدند؛ همچنین خردسالان دیگری نیز از فرزندان اهل بیت(ع) گرفتار مصائب ناگواری شده‌اند؛ اما چرا می‌گوییم در میان مصائب اهل بیت(ع) هیچ مصیبتی چون مصیبت عاشورا نیست؟! اهل بیت عصمت نیز اذعان می‌فرمودند که هیچ یومی

چون «یوم عاشورا» بزرگ و عظیم و شگرف نیست. در حادثه عاشورا، امام حسین (ع) مقام سیدالشهدایی و ثاراللهی یافت و بشریت برای همیشه تاریخ ایشان را به عنوان مصباح هدایت و کشتی نجات یافت. سیدالشهدا، کشتی نجاتی برای بشریت طوفان زده همه اعصار است و نیز فانوسی است که ساحل نجات را به طوفان زدگان و در راه ماندگان نمایان می‌سازد. تمام اهل بیت (ع) البته سفینه نجات و مصباح هدایت هستند؛ اما نور حسین (ع) تجلی دیگری دارد. جنس کشته شدن امام حسین (ع) و مصیبت اهل بیت پس از این واقعه از جنس تمام وقایع خونبار تاریخ ناب‌تر است.

واقعه عاشورا قابل مقایسه با هیچ یک از مصائب و وقایعی نیست که برای بشریت پیش آمده.^{۱۳} در حادثه اندلس که از سر غفلت و گرفتاری مسلمانان در لذت‌های آنی و دنی و نیز بی‌تدبیری حاکمان گرفتار در منجلاب پیش آمد، تنها در یک روز مسیحیان جنوب فرانسه با تهاجم به مسلمانان ۹۴۰ هزار تن را به کام مرگ فرستادند؛ اما این واقعه غمبار آن قدر برای مسلمانان به یاد ماندنی نیست که واقعه عاشورا.

در حوادثی چون هجوم مغول به سرزمین‌های اسلامی و کشتار مسلمانان در اندلس، کودکان بی‌گناه بسیاری از دم تیغ گذشتند. در این رخدادها ممکن است مردان و زنان بسیاری هم خطا کار بوده باشند، اما کودکان خردسال ایشان بی‌گناه بودند و در انحطاط سیاسی - اجتماعی حاکم نقشی نداشته‌اند. نمی‌خواهم بگویم که این کودکان نیز شأنی همدریف شأن کودکان اهل بیت داشته‌اند؛ نه! اما اهمیت حادثه عاشورا تنها به کشته شدن و به اسارت درآمدن افراد و اطفال بی‌گناه و مظلوم نیست. با وجود این مظلومیت و مصیبت خاندان عصمت برجستگی بسیار بیشتری نزد جامعه بشری و بویژه جامعه اسلامی و شیعی دارد. چرا چنین است؟!

حادثه عاشورا ناشی از عمق هوشیاری و هوشمندی، مسئولیت‌شناسی و آینده‌نگری برای همه اعصار حیات بشر بود. عاشوراییان آگاهانه تن به شهادت دادند تا تمام بشر را برای تمام تاریخ، هوشیار و مسئولیت‌شناس کنند. در این حادثه تمام اسلام راستین و ناب محمدی (ص) در برابر تمام اسلام دروغین و معاویه‌ای^{۱۴} ایستاد و سیلی محکمی بر گوش بت‌های جاهلی نواخت که بعد از نیم قرن در پوشش اسلام، پوستین اسلام را وارونه کرده بود. در این حادثه امام (ع) نه تنها خود بلکه تمام عوامل ممکن و در اختیارش را به کار بست تا اسلام راستین را برای فریب خوردگان تبیین کند. «کربلا نمایشگاه معنا و روحانیت نه نمایشگاه جنایت بشر در

زمان ما معمول است. منظور از این نمایشگاه‌ها نشان دادن محصولات فکری و عملی بشر است. در آنجا انسان عظمت فکر و فعالیت و مقدار هنرنمایی بشر را می‌فهمد. در این نمایشگاه انسان می‌تواند به عظمت قدرت اخلاقی و روحی و معنوی بشر پی برد و بفهمد تا چه اندازه بشر با گذشت و فداکار و آزادمرد و خداپرست و حق خواه و حق پرست می‌شود، معانی صبر و رضا و تسلیم و شجاعت و مروت و کرم و بزرگواری تا چه اندازه قدرت ظهور و بروز دارد. چنین شرایط شگرفی برای هیچ یک از ائمه دیگر فراهم نشد تا با شهادت خود و فرزندانشان و کودکان خردسالشان و اسارت خواهران و دخترانشان به پاسداشت اسلام قیام کنند.^{۱۵}

درباره اهمیت عاشورا باز هم دلایل دیگری می‌توان شمرد؛ اما ما از انبوه دلایلی که «عاشورا پوهان» ذکر کرده اند ذکر همین موارد را برای این بحث کافی می‌دانیم.

هدف امام حسین از شهادت

برای درک ماهیت عاشورا نیاز به شناخت عوامل بروز این واقعه داریم. واقعه عاشورا با قیام امام حسین (ع) برای اقامه امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت رسول خدا (ص) پدید آمد. مگر در زمان امام (ع) چه فسادى در جامعه بروز یافته بود که باید با چنین قیامی به مبارزه با آن برخاست؟! بنابراین شناخت وضع نظام سیاسی-اجتماعی حاکم بر جامعه اسلامی در زمان امام حسین (ع) مقدمه شناخت ماهیت عاشورا است.^{۱۶}

امویان بیست سال پیش از واقعه کربلا توانسته بودند بر جامعه اسلامی مسلط شوند. نظام اموی‌ها بر تبارسالاری تکیه داشت. وقتی عثمان به عنوان یک عضو خاندان اموی بر اوضاع مسلط شد، ابوسفیان گفت:

«یا بنی امیه! تلفنوها تلفف الکرش، اما والذی یحلف به ابوسفیان لاجنة و لاتاره، و ما زلت ارجوها لکم و لتصیرن الی ابنائکم وراثة»

ابوسفیان طرخی را درمی‌اندزاد که با برهم زدن مبانی نظام سیاسی-اجتماعی اسلام به صراحت به نفی معاد و نبوت و.. می‌پردازد و داستان اسلام را تنها یک مقوله سیاسی برای حکمرانی توصیف می‌کند و تصریح می‌کند: این توپ ریاست را نگذارید از تیپ شما خارج بشود، به یکدیگر پاس بدهید و نگذارید از میان شما خارج شود، آن را موروثی کنید. این

توصیه‌ها که با گذر زمان جامه عمل می‌پوشید، مغایرت صریح با شایسته‌سالاری متقیان و پارسایان داشت.^{۱۷}

از سوی دیگر سنت‌های حاکم بر این نظام تبارسالارانه در تضاد آشکار با سنت‌های الهی و قوانین اسلامی بود. نتیجه این تبارسالاری و سنت‌گریزی، کیان جامعه اسلامی را از اساس با تهدید مواجه می‌کرد. امویان منفعت پرست و مادی آشکارا علیه تعلیمات الهی و ربانی قیام کرده بودند.

در جامعه نوپای اسلامی که هنوز ایمان به قلب‌های آحاد مسلمانان رسوخ نیافته بود و عده‌ای تنها برای حفظ جان خویش شهادتین گفته و در زیر پوست جامعه اسلامی جای گرفته بودند، خلافت اراده کشورگشایی و فتوحات داشت.^{۱۸}

کسانی که در زمان حیات پیامبر(ص) جزء «مؤلفه قلوبهم» بودند و پیامبر با روشی محتاطانه می‌کوشید در ضمن مهار رفتار آنان، با اعطای سهم بیشتر از غنائم جنگی از ضعف ایمان آنان بکاهد، در زمان خلیفه دوم و سوم به تدریج پست‌های حساس را اشغال کردند؛ حتی این برخورد محتاطانه در زمان خلیفه دوم نیز تا حدودی رعایت می‌شد. مروان که از سوی پیامبر نقی بلد شده بود، با سفارش ویژه عثمان امید داشت که به مدینه بازگردد؛ اما عمر شفاعت عثمان را در حق او نپذیرفت. درحالی که در زمان عثمان، مروان به عنوان عالی‌ترین مشاور و کارگزار وی تبدیل شد.

همین مروان کار عثمان را به جایی کشاند که موجبات قیام مردم علیه خلافت را فراهم ساخت و به قتل خلیفه انجامید. مروان در مدینه و معاویه در شام بنای سلطنت عظیمی را نهادند که دستگاه خلافت را به معارضه می‌طلبید و هنگامی که معاویه رسماً خلیفه شد، دستگاه سلطنتی ایشان ماهیت خلافت را در خود هضم کرد. از این پس «ثروت»، «قدرت» و «دیانت» تماماً در خدمت امویان قرار گرفت. معاویه به این سه مقوله بسنده نکرد؛ بلکه با ایجاد «نهادی رسمی از روحانیت» و بسط قدرت مفسران رسمی از دین کوشید مرجعیت روحانی ائمه هدا (ع) را نیز تحت الشعاع قرار دهد و باز هم به بسط قدرت این روحانیت رسمی کفایت نکرد؛ بلکه به سب علی(ع) و فرزندان ایشان و نیز اعمال محدودیت در ترویج حدیث کشید از اسلام پوستینی وارونه به نمایش بگذارد.^{۱۹}

در شرایطی که با ارتقای امویان به خلافت و مدیریت جامعه اسلامی، بدان امت رسول خدا(ص) بر نیکان ایشان سروری می‌کنند، کار امام حسین(ع) چه می‌تواند باشد؟ امام(ع) از همان مبنایی شروع می‌کند که موجب برتری بدان بر نیکان شده و آن امر به معروف و نهی از منکر است.

از همین رو است که امام(ع) چراغ هدایت جامعه شد. آن بزرگوار به عنوان وارث انبیای الهی کاری کرد که درخور انبیا بود:

«یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا.. و سراجا منیرا»^۲

فلسفه عاشورا

نهیضت امام حسین و قیام عاشورا تلاشی از جنس همان کوشش امیرمؤمنان(ع) و امام حسن(ع) برای اقامه عدل الهی و حکومت مبتنی بر اسلام بود. حضرت علی(ع) در نهج البلاغه برای اهداف اصلاحی خود می‌فرمود:

«للهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا مناقسة فی سلطان ولا المظلومون التماس شیء من فضول الحطام و لکن لئرد المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک فیأمن من عبادک و تقام المعطلمة من حدودک»^۱

همین تعابیر را امام حسین(ع) در بیان دلایل مخالفتش با حکومت امویان به کار می‌برد. بر اساس این تعابیر می‌توان ماهیت و فلسفه قیام عاشورا را تبیین کرد:

«نرد المعالم من دینک»: نشانه‌های محو شده راه خدا را - که جز همان اصول واقعی اسلام نیست - بازگردانیم؛ یعنی بازگشت به اسلام نخستین و اسلام راستین، بدعت‌ها را از میان بردن و سنت‌های اصیل را جایگزین کردن؛ یعنی اصلاحی در فکرها و اندیشه‌ها و تحولی در روح‌ها و ضمیرها و قضاوت‌ها در زمینه خود اسلام.

«نظهر الاصلاح فی بلادک»: اصلاح اساسی و آشکار و چشمگیر که نظر هر بیننده را جلب کند و علائم یهودی وضع زندگی مردم کاملا هویدا باشد، در شهرها و مجامع به عمل آوریم؛ یعنی تحولی بنیادین در اوضاع زندگی خلق خدا.

«یأمن المظلومون من عبادک»: بندگان مظلوم خدا از شر ظالمان امان یابند و دست تجاوز ستمکاران از سر ستمدیدگان کوتاه شود؛ یعنی اصلاحی در روابط اجتماعی انسان‌ها.

«تقام المعطله من حدودک»: مقررات تعطیل شده خدا و قانون‌های تقض شده اسلام بار دیگر بپا داشته شود و حاکم بر زندگی اجتماعی مردم گردد.

استاد مطهری معتقد بود هر مصلحی که موفق شود این چهار اصل را عملی، افکار و اندیشه‌ها را متوجه اسلام راستین کند، بدعت‌ها و خرافه‌ها را از مغزها بیرون براند، به زندگی عمومی از نظر تغذیه و مسکن و بهداشت و آموزش و پرورش سامان بخشد، روابط انسانی انسان‌ها را بر اساس برابری و برادری و احساس اخوت و همسانی برقرار سازد و ساخت جامعه را از نظر نظامات و مقررات حاکم طبق الگوی خدایی - اسلامی قرار دهد، به حد اکثر موفقیت نایل آمده و به یک انقلاب اسلامی دست زده است.

سه راه و سه گروه از کنشگران

امام حسین (ع) غیر از حرکت عاشورا چه کار دیگری می‌توانست بکند که نکرد؟ آیا شرایطی چون شرایط زمان امام حسن (ع) بر ایشان مترتب نبود که به صلح بسنده کند؟ در مواجهه با یزید که به جای معاویه داعیه خلافت داشت، امام سه راه را پیش روی خود می‌دید: «بیعت کند و تسلیم»، «انزواطلبی و عزلت‌نشینی» یا «قیام و ایستادگی»؛ بر اساس همین سه راه ممکن، نیروهای کنشگر در مقدمات و بسترهای شکل‌گیری واقعه عاشورا به سه گروه تقسیم می‌شدند که هر یک امام را به یک راه حل فرا می‌خواندند.

■ گروه نخست، مأموران رسمی یزید بودند که امام را به تسلیم فرامی‌خواندند.

مروان، حاکم مدینه، ابن زیاد و عمر سعد از این گروه بودند.

■ گروه دوم، افرادی مانند ابن عباس و تعدادی از صحابه بودند که امام را به

گوشه‌گیری دعوت می‌کردند و با اشاره به بی‌اعتباری دعوت کوفیان از امام (ع)،

حضرت را به مصلحت‌اندیشی توصیه می‌کردند.

■ گروه سوم، خود امام و یاران ایشان بودند.

نتیجه اتخاذ راهکار نخست، سازش طلبی بود. به بیان دیگر حضرت می‌بایست دین و آخرت خود را به دنیای یزید بفروشد و به واقع بی‌اعتنا به مسئولیت خویش برای امامت و هدایت جامعه اسلامی کاری به کار امت اسلامی نداشته باشد. حضرت در پاسخ به این پیشنهاد می‌فرمود:

«بأبی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت و انوف حمیه و نفوس ایبه»^{۲۲}

راه حل دوم که از سوی مردمی ظاهرالصلاح تجویز می‌شد، البته شاید به قتل امام (ع) منجر نمی‌شد ولی باز موجب ادای تکلیف امام در برابر شرایط پیش آمده نبود. حضرت می‌فرمود:

«ایها الناس من رأی سلطانا جانرا مستحلا لحرم الله»

و نیز می‌فرمود:

«لا والله لا افارقه حتی یقضی الله ما هو قاض»^{۲۳}

و می‌فرمود:

«لا اعطیکم بیدی اعطاء الدلیل و لا اقر اقرار العبید»^{۲۴}

راهی که امام برمی‌گزید، سنت صحیح امامت و اولیای الهی بود؛ چنان‌که پدر بزرگوارش امیر مومنان (ع) نیز می‌فرمود:

«والله لو تظاهرت العرب علی قتالی لما ولیت عنها و لو امكنت الفرض من رقابها لسارعت الیها»^{۲۵}

نتیجه انتخاب راه سوم و ایجاد واقعه عاشورا ایجاد نوری جاودان برای همیشه تاریخ بشریت بود. جنس واقعه عاشورا که به دور از اغراض شخصی و منافع مادی و مطامع و حرص‌ها و آزها و جاه‌طلبی‌ها و شهوترانی‌ها و خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها و تعصب‌ها و قومیت‌ها و حمیت‌ها بود، چنان پاک و بی‌آلایش بود که مانند ستاره‌ای در آسمان بشریت می‌درخشد و فرا راه آدمیان ظاهر می‌شود. امام با یاران اندکشان نه تنها لشکریان انبوه یزید را به هیچ گرفتند، بلکه با تهییج مداوم قلوب آدمیان برای همیشه تاریخ لشکریان کفر و الحاد و پلیدی را به معارضه طلبیدند و مصداق آیه شریفه: «کم من فئه قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله»^{۲۶} شدند.

کار امام تنها قیام علیه یک جریان سیاسی برای استقرار یک جریان دیگر نبود، امام (ع) بنیان‌های این جریان فاسد را که بر «جهل عمومی» و «ستمگری» استوار شده بود هدف قرار

داده بود تا با متزلزل ساختن آن نه تنها آگاهی عمومی و هوشیاری امت و نیز عدالت عمومی پدید آید، بلکه اساس حکومت نیز به صلاح و سداد استوار شود؛ چنان‌که در زیارت اربعین می‌خوانیم:

«و بذل مهجته فیک لیستنقد عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة»^{۱۷}

البته مقصود از جهل، بی‌سوادی نیست؛ چنان‌که در صدر اسلام نیز مقصود از دوران جاهلیت، دوران بی‌سوادی و بی‌دانشی نبود. در همین دوران که ابوجهل نماد جاهلیت است، برای مشرکان ابوالحکم بود و از دانش و آفری بهره داشت. به تعبیر پیامبر اسلام بعد از انحراف امت اسلامی از امامت، اوضاع به جاهلیت بازگشت؛ چنان‌که جاهلیت دوران یزید دیگر چنان شفاف و آشکار است که همسانی جنس آن با جاهلیت پیش از اسلام به خوبی مشاهده می‌شود. جهلی که پیامبر(ص) و امام حسین(ع) علیه آن قیام می‌فرمایند، مقابل «عقل» است. جامعه اسلامی گرفتار تبلی عقلانی و بی‌خردی شده است. هرچند دانشمندان بسیاری در میان امت اسلامی زیست می‌کنند، حرکت کلی امت سیری قهقرایی را نمایان می‌سازد و هیچ یک از این دانشمندان مانند امام(ع) نمی‌توانند این سیر قهقرایی را دریافته و در مقابل آن ایستاده و جامعه اسلامی را با نور عقل به تعالی و رشد فراخوانند. برای همین مقصود است که سیدالشهدا می‌فرمود:

«ارجعوا الی عقولکم»

نیاز بشریت به عاشورا

بشریت برای تکامل حیات خویش نیازمند عاشورا است. عاشورا می‌تواند فطرت توحیدجو، خداپاور، عدالت‌طلب و مقاومت در برابر ستمگری را تقویت و جوامع بشری را تا پای جان برای حرکت بر این مدار تشویق کند. همین فایده عاشورا است که روزی گانندی را به الهام‌پذیری از امام حسین(ع) فرا می‌خواند و قیام هندوان را علیه استعمار موجب می‌شود. بر الهام‌پذیری گانندی از آن رو تکیه می‌کنیم تا نهایت نیاز بشریت به عاشورا را بعد از ۱۴ قرن گفته باشیم؛ چنان‌که در تاریخ ملل مسلمان این الهام‌پذیری بارها نمایان شده و قیام‌های متعددی را موجب شده است.

بر اساس همین نیازمندی بشر به پدیده‌هایی از جنس عاشورا است که حتی پیش از واقعه عاشورا نیز در مقیاسی کوچک‌تر عاشورا‌های دیگری پدید آمده بود. در سرزمین پیامبران و همزمان با ظهور عیسی(ع)، واقعه شهادت یحیی(ع) رخ داد. او برای مبارزه با فسق و فجور حاکم رومی کنعان، اقامه امر به معروف و نهی از منکر کرد و مظلومانه به شهادت رسید؛ شهادتی که همواره نزد پیامبر اسلام(ص) و ائمه هدا به نیکی از آن یاد شده و حتی شهادت حضرت اباعبدالله الحسین(ع) به شهادت آن بزرگوار تشبیه شده است. سیر ماجرای شهادت آن بزرگوار نیز شباهت‌های شگفتی با شهادت امام حسین(ع) دارد.

در عالم اسلام نیز وقایعی از جنس عاشورا بسیار داریم. شهادت حضرت حمزه در احد و مثله شدن پیکر مبارک آن حضرت که موجب شد آن بزرگوار به سیدالشهدا ملقب شود، در بستر دنیاخواهی و غفلت برخی از سپاهیان اسلام پدید آمد که گردآوری غنائم را بر پاسداشت حریم اسلام ترجیح دادند. شهادت حمزه و شکست در احد برای مسلمانان سرمشقی بود تا راه را با غفلت گم نکنند. جنس مواجهه انبیای الهی و اهل بیت(ع) با جهل، بی‌عدالتی و... تماماً عاشورایی و همانند مواجهه امام حسین(ع) با این مظاهر است.

مرگ مظلومانه «سیاوش» قهرمان پاکدامن و اساطیری ایرانیان همواره نزد ایرانیان کهن گرامی داشته می‌شد. او مانند «یوسف صدیق» جوانی پاکدامن بود؛ اما گرفتار سودابه همسر بداندیش کیکاووس شد. سیاوش با گذر از آتش و اثبات بی‌گناهی‌اش، ایران زمین را ترک گفت و به توران زمین رفت. اما با ماجراهای پی‌درپی، غریبانه به دست درباریان افراسیاب کشته شد. از آن پس ایرانیان به پاس مرگ عزتمندانه او، تعزیت خوانی «سیاوشون» را برگزار می‌کردند.

اکنون استراتژیست‌های نومحافظه‌کار در آمریکا دو نقطه عطف در تاریخ تشیع را محرک شیعیان ارزیابی می‌کنند: واقعه عاشورا در پس زمینه تاریخ تشیع و انتظار مهدی موعود(ع). بر همین اساس آنها در سال‌های اخیر تلاش بسیاری کرده‌اند تا نمونه‌ای افسانه‌ای و مجعول از این دو نقطه عطف را برای جامعه آمریکایی بازسازی کنند. تقویت «موعودگرایی جنگ طلبانه» و انتظار برای جنگ آخرالزمانی (آرماگدون) به عنوان نقطه پایانی تاریخ، با آموزه‌های دینی یهودیان و مسیحیان سازگاری دارد. اما آنان نیازمند عاشورا نیز هستند و باید برای ایجاد شوری ثاراللهی در قلوب مردمان خویش یک «شبه عاشورا» جست‌وجو می‌کردند. بنابراین به

جای آنکه در یافتن ثاراللهی مانند امام حسین (ع) به عاشورا توجه کنند یا به احیای یاد و خاطره یحیی (ع) رو کنند، ماجرای مرگ دروغین عیسی (ع) را بازآفرینی می‌کنند.

فیلم تعزیت مسیح^{۲۸} از همین رویکرد حکایت دارد. مل گیسون فیلم بسیار قوی و احساسات برانگیزی ساخته بود. تلاش گیسون و کمپانی هالیوود برای ساختن یک ثارالله دروغین از یک سو و حکایت تاریخ از آنانی که فی سبیل الله جان دادند، نشان می‌دهد بشر غربی هم نیازمند خون خدا است و تعزیت مسیح برای پاسخگویی کاذب به این نیاز و انحراف نگاه آدمیان مغرب زمین از «مصاییح راستین هدایت» ساخته شده است. البته مسیحیت اگر می‌خواهد از مواجهه با امام حسین (ع) پرهیز کند، حداقل می‌تواند به جای توجه به یک ثارالله دروغین به خروش خون یحیی (ع) تمسک جوید.

انسان، نیازمند پرچمداری است که در ظلمات جهان، اهتزاز پرچم او و درخشش چراغ صراط مستقیم را از صراط‌های شیطانی بازشناساند. اتفاقاً عوامل شیطان همواره در تلاش بوده‌اند که سفینه‌های دیگری را به جای ثارالله در معرض تمنای انسان آرمانخواه قرار دهند.

بر همین اساس سه گونه از پدیده‌های عاشورایی در تاریخ بشری ساخته شده است: بعضی پدیده‌ها امری واقع، برخی مجعول و برخی دیگر اساطیری هستند. شاید برخی پدیده‌های اساطیری مانند قتل سیاوش هم مبنای واقعی داشته باشد؛ اما اغلب این پدیده‌ها تبدیل به افسانه شده‌اند و حقایق آن در پرده‌ای از رازها و رمزها پنهان شده و تمسک به آن به عنوان مقولاتی هنجارساز و هویت‌بخش ناممکن شده است.

اوصافی هم که گاه از عاشورا ارائه می‌شود، این پدیده را به امری اساطیری و رازآلود که غیر قابل دسترس است تبدیل می‌کند؛ امری که دیگر خاصیت الهام بخشی و الگوسازی ندارد و نمی‌تواند هویت‌ساز و حرکت آفرین باشد.

ابعاد نیازمندی ما به عاشورا

عاشورا به کدام یک از نیازهای بشر پاسخ می‌دهد؟ امروز مد شده است تا آموزه‌های دینی بر اساس عقلانیت ابزاری و دریافت‌های جزئی‌نگر و دانش‌های مبتنی بر اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم)، مورد شناسایی قرار گیرد؛ حتی هنگامی هم که بحث از خرافه

ستیزی در باب عاشورا پیش می‌آید، عده‌ای از همین زاویه به موضوع عاشورا می‌نگرند و هر آنچه را که عقلانیت مدرن نپذیرد، از پیکره عاشورا جدا کرده و به عنوان خرافه و اسطوره کنار می‌گذارند.

بر اساس همین نگرش گروهی می‌کوشند فواید عاشورا را قابل توجه قلمداد کنند و مثلا اقامه عزا برای مصیبت شهادت امام حسین(ع) را موجب «آرامش روحی» بنامند؛ از جمله با اشاره به آثار و برکات گریه کردن، بهانه اشک ریختن برای اهل بیت(ع) و شهدای کربلا را فرصتی مناسب برای نفس آدمی و زدودن آلاینده‌های جان از عقده‌های انباشته زندگی می‌دانند و مثلا برای بیمارشان تجویز می‌کنند که برای دستیابی به این فایده، هفته‌ای سه مرتبه به مجلس عزای امام حسین(ع) بروند و اشک بریزند!

البته اقامه عزا برای اهل بیت و اشک ریختن برای امام حسین(ع) واجد این فواید نیز هست؛ اما این بسنده کردن به فواید در برابر فواید اساسی دیگری که عاشورا برای بشریت دارد، به مثابه اکتفا کردن به عرض و رها کردن ذات آن است. به بیان دیگر، چون که صد آید نود هم پیش ما است و عاشورا می‌تواند چنین برکاتی هم داشته باشد. اما بسنده کردن به این مقولات به واقع نازل کردن اهمیت عاشورا به مقوله‌ای اساطیری-احساسی و حتی عاطفی و خرافی است. تکه پاره کردن ماهیت و برکات عاشورا و قناعت کردن به سطوح نازل آن، همانند آن است که در جزیره‌ای گرفتار باشیم و در حالی که کشتی خوبی هم برای گذر از این گرفتاری داریم، برای نجات از سرمای جزیره به تکه پاره کردن قطعات کشتی مبادرت کنیم و با سوزاندن چوپ و الوار آن بگوییم فایده یک کشتی آن است که ما را از سرما و برودت صیانت کند!

یکی از دلایل بروز خرافه در اوصافی که ما از عاشورا داریم، از همین جا ناشی می‌شود. اگر هدف جامعه از اقامه عزا برای امام حسین(ع) تنها کاتارسیس یا تحریک احساسات برای خالی کردن عقده‌های انباشته نفس باشد، بدیهی است که از توجه به ذات آن غافل مانده‌ایم و تنها برای بهره‌مندی از برکات ظاهری آن و فربه‌سازی این ظواهر کوشیده‌ایم.

نتیجه تلاش برای فربه‌سازی ظواهر حادثه این است که در قبال آن غلو، افسانه‌پردازی و اسطوره‌سازی شود. با بستن زیورآلات و زخارف ظاهرا زیبا و حتی مغایر با ذات عاشورا صورتی که از آن بر ساخته می‌شود، آرام آرام به صورتی مغایر و حتی متباین و متضاد با

سیرت و ذات آن میل می‌کند. از اینجا است که ادعا می‌شود: «عاشورا ۷۲ ساعت بود... هر یک از صحابه امام هزاران تن از دشمنان را کشتند و دست آخر به شهادت رسیدند... امام حسین هر چه التماس کرد کسی به علی اصغرش آبی نداد! و...» و در یک کلام شور و شعار در وصف عاشورا جای شعور و عقلانیت را می‌گیرد و از این پدیده متعالی صورتی غیر عقلایی، ابهام آمیز و اسطوره‌ای ساخته می‌شود.

امروز کسانی هستند که از ظن خود می‌خواهند یار عاشوراییان شوند. بعضی از متخصصان روح و روان خاصیت روانی مجالس عزرا را مورد توجه قرار می‌دهند و برخی از مجلس‌گردانان هم اقامه عزرا برای امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) را شغل رسمی خود کرده‌اند و برای گرمی بازار خویش هر آلاشی را به آن می‌بندند؛ البته در این میان، بعضی هم حرفه‌شان خرافه ستیزی شده است؛ یعنی از قبل شغل خرافه‌ستیزی می‌خواهند به نام و نانی برسند و در فضای سیاسی کسی را بگویند، یا محبوبیت و مسئولیتی را قبضه کنند!

آن گونه که آدمی موجودی چند بعدی است و تنها در بعد روحانی خویش در جست‌وجوی آرمان‌های بلندی چون عدالت، آزادمندی، خداجویی، رهایی از پرستش نفس و نفوس خلاق و... است، عاشورا می‌تواند راهنمای بشریت برای این جست‌وجو باشد و البته در این سیر و سلوک روحانی خویش، از برکات جزئی‌تر عاشورا، مانند آرامش روان و فارغ شدن از عقده‌ها، مصائب و گرفتاریهای ایام نیز بهره‌مند می‌شود.

نتیجه عاشورا و تمسک بدان، ایجاد هویتی عاشورایی برای آدمیان است؛ هویتی که آدمی را به جهدی مقدس در جهت رهگیری آرمان‌های بلندش فرا می‌خواند. به همین دلیل عاشورا نه تنها برای متمسکین، «هویت عاشورایی» می‌سازد بلکه رفتارها، کنش‌ها و هنجارهای نویی را پدید می‌آورد. در نتیجه این «هویت سازی» و «هنجار آفرینی» است که نهضت‌های بزرگی برای مبارزه با جهل و نادانی پدید می‌آید. حاصل این نهضت‌های بیداری، حرکت‌های سیاسی - اجتماعی عظیمی علیه استبداد، ستمگری، استعمار و همه قیود آزادی و آزادگی آدمی است و برکات بلند این حرکت‌ها، قیام‌ها و انقلاب‌ها، تاسیس جوامعی نو بر مبنای یکتاپرستی و عدالت‌خواهی است. در این سیر و سلوک همگانی، که نمونه‌های آن بعد از عاشورا در تاریخ بشریت فراوان دیده می‌شود، هر جامعه‌ای به میزان بهره‌ای که از سرچشمه فیضان عاشورا برده است، به منزلگاهی رسیده و از ظلمت‌ها به انواری دست یازیده است.

تتها در دوره معاصر، جامعه هند با بهره خویش از عاشورا تا نفی استعمار انگلیس جلو آمد و جامعه ایرانی تا تحقق مدینه‌ای مبتنی بر ولایت و زمامداری اسلام شناسان پیش رفت. بدیهی است که احوال اقوام و ملل تحت ستم با الهام پذیری از عاشورا می‌تواند رو به بهبودی گذارد و در این گذر و گذار، جامعه بشری افق آتی خویش را تمنای جامعه موعود خواهد دید؛ جامعه‌ای که در سایه زمامداری امام عصر(عج)، تمامی آرمان‌های متعالی‌اش به منصفه ظهور خواهد رسید.

از این رو بدیهی است که این «هویت سازی» و «هنجار آفرینی» و تاثیر شگرف پدیده عاشورا در ایجاد نهضت‌ها و حرکت‌های سیاسی - اجتماعی، برای فرعونیان و ستمگران همیشه تاریخ خطرآفرین بوده است. باز هم واضح و مبهرن است که آنان از خرافات و پندارهای نادرستی که حقیقت عاشورا را پنهان کند استقبال خواهند کرد و تیز از مثلث کردن این پدیده به بهانه خرافه ستیزی خوشنود خواهند شد.

حاصل ما از عاشورا

گفتیم که عاشورا پدیده بزرگی است که بشریت می‌تواند در سپهر آن با گذر از ظلمت‌ها و مصائب به حقیقت و سعادت دست یابد. ته تنها این پدیده برای بشریت مفید است، بلکه بشریت برای آزادی و آزادگی خویش از قید فرعونیان و طاغوتیان بدان نیازمند است. اما این پدیده عظیم گاه با غفلت ما و یا کینه‌جویی دشمنان اسلام گرفتار داستان‌پردازی‌ها و اسطوره‌سازی‌هایی شده است که حقیقت آن را برای بشر دور از دسترس می‌نمایاند. تا جایی که اکنون می‌بینیم باز هم عاشورا به مسلخ سپرده شده و مثله می‌شود. به تعبیر شهید مرتضی مطهری، باز هم امام حسین(ع) به شهادت می‌رسد:

«امام حسین(ع) سه مرحله شهادت دارد؛ شهادت تن به دست یزیدیان، شهادت شهرت و نام نیک به دست بعدی‌ها بالاخص متوکل عباسی، و شهادت هدف به دست اهل منبر»^{۲۹}

شهید مطهری یادآوری می‌کرد که شهادت سوم، بزرگ‌ترین مرحله شهادت امام حسین(ع) است.^{۳۰} از عصر روز عاشورا بازماندگان این واقعه بویژه حضرت زینب(س) و امام زین‌العابدین(ع) و بعد هم ائمه هدا(ع) و اولیای الهی کوشیدند این گوهر تابناک را برای راهنمایی بشریت

زنده نگه دارند. غفلت ما از پاسداشت حقیقت عاشورا گناهی نابخشودنی است و از کار کوفیان که یا در ایجاد این مصیبت بزرگ کوشیدند و یا به نظاره‌گری قتل فرزند رسول خدا(ص) ایستادند، هولناک‌تر است. پاسداشت عاشورا نیازمند شناخت ماهیت و حقیقت آن است تا مبادا با توجیه مبارزه با خرافه و پندارسازی در خصوص عاشورا، به مثله شدن بینجامد.

پی‌نوشت‌ها

۱. تعبیر «لایوم کیومک یا ابا عبدالله» نیز مبین همین عظمت و بزرگی است.
۲. برای آشنایی با برخی از این سخنان به «هوف» بنگرید.
۳. خلافت در ایام امویان خود به عنوان یک معبود شده بود و خلیفه، جامعه اسلامی را به پرستش و ستایش خود می‌خواند. تا پیش از امویان، حاکم اسلامی از سوی اهل سنت خلیفه‌النبی خوانده می‌شد؛ اما معاویه خود را به سطوحی بالاتر از نبوت برد و خویشتن را خلیفه‌الله می‌نامید.
۴. اگرچه واژه *Historia* در زبان یونانی سابقه دارد، آنچه ما در این زبان اسطوره توصیف می‌کنیم یا لفظ *Mythe* بیان می‌شود. مایت در ترکی نیز معنای اسطوره دارد. در یونانی *Storia* نیز به معنای پرسیدن و جويا شدن بود. سقراط از واژه *Storia* «عمل شناختن» را اراده می‌کند.
۵. وی با انتقاد از رواج مشرب فلسفی یونان می‌گوید: «قتل اسطوره ارسطو را بر در احسن الملل مزینید.»
۶. چنان‌که اشتروس، اسطوره را متعلق به اندیشه انسان وحشی دانسته و شناخت آن را نیازمند تجربه زیست بدوی ارزیابی می‌کند. وی می‌گوید: «برای درک اندیشه وحشی باید با او و مثل او زندگی کرد.» اما میرچا الیاده، دین‌شناس آمریکایی، می‌گوید: «اسطوره، نقل‌کننده سرگذشت قدسی و مینوی است. راوی واقعه‌ای است که در زمان نخستین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است.»
۷. اعراف / ۱۵۷.
۸. یس / ۱۹.
۹. «حماسه حسینی»، جلد سوم، ص ۲۵۱.
۱۰. استاد شهید همچنین می‌فرماید: «تحریف همان‌طور که از نظر نوع بر دو قسم است؛ لفظی و معنوی، از نظر عامل یعنی محرف نیز بر دو قسم است؛ یا از طرف دوستان است یا از طرف دشمنان. به عبارت دیگر یا منشأش جهالت دوستان است و یا عداوت دشمنان. همچنان‌که از نظر موضوع یعنی محرف فیه نیز بر چند قسم است؛ یا

در یک امر فردی و بی اهمیت است مانند یک نامه خصوصی، و یا در یک اثر باارزش ادبی است و یا در یک سند تاریخی اجتماعی است؛ مثل جعل کتابسوزی اسکندریه، و یا در یک سند اخلاقی و تربیتی و اجتماعی است.» (حماسه حسینی، جلد سوم، صص ۲۵۱-۲۵۲)

۱۱. این کتاب کهن‌ترین و جامع‌ترین کتاب درباره یک جنگ است و به جنگ‌های بین دولت شهرهای متحد اسپارت علیه دولت شهرهای متحد آتن می‌پردازد.

۱۲. «پس چرا در میان امت‌های پیش از شما مردمی دیندار پیدا نشدند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؛ جز دسته اندکی که ما تجاتشان دادیم. و ستمگران، نعمت‌ها و رفاهی را که بدیشان داده بودیم در راه فساد به کار گرفتند و گنهکار بودند. و چنین نیست که پروردگار تو به خاطر شرک، اهل قریه‌ای را که کار شایسته می‌کنند هلاک سازد.» (هود/ ۱۱۶ - ۱۱۷).

۱۳. این ادعا را از جمله با تجلیلی که برجسته‌ترین اندیشمندان جهان از قیام امام حسین دارند، به خوبی می‌توان دریافت. گزاره‌هایی از متفکران و رهبران جهان معاصر در این خصوص به نقل از «درسی که حسین به انسان‌ها آموخت» از شهید هاشمی نژاد نقل می‌شود که گذری بر آنها خالی از لطف نیست:

- مهاتما گاندی رهبر استقلال هند می‌گفت: «من زندگی امام حسین (ع)، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خواندم و توجه کافی به صفحات کربلا نوده‌ام و بر من روشن است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین (ع) پیروی کند.»

- محمد علی جناح قاعد اعظم استقلال پاکستان تصریح می‌کند: «هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین (ع) از لحاظ فداکاری و تهوّر نشان داد در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد پیروی نمایند.»

- تاملاس توندون پیرو آیین هندو و رییس سابق کنگره ملی هندوستان می‌گوید: «این فداکاری‌های عالی از قبیل شهادت امام حسین (ع) سطح فکر بشریت را ارتقا بخشیده است و خاطره آن شایسته است همیشه باقی بماند.»

- لیاقت علی خان نخستین نخست‌وزیر پاکستان بیان می‌کند: «این روز محرم، برای مسلمانان سراسر جهان معنی بزرگی دارد. در این روز، یکی از حزن‌آورترین و ترازدیک‌ترین وقایع اسلام اتفاق افتاد. شهادت حضرت امام حسین (ع) در عین حزن، نشانه فتح نهایی روح واقعی اسلامی بود؛ زیرا تسلیم کامل به اراده الهی به شمار می‌رفت. این درس به ما می‌آموزد که مشکلات و خطرها هر چه باشد، نیاستی ما پروا کنیم و از حق و عدالت منحرف شویم.»

- ماریین خاورشناس آلمانی می گوید: «حسین(ع) با قربانی کردن عزیزترین افراد خود و با اثبات مظلومیت و حقایق خود، به دنیا درس فداکاری و جانپازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ ثبت و در عالم بلندآوازه ساخت. این سرباز رشید عالم اسلام به مردم دنیا نشان داد که ظلم و بیداد و ستمگری پایدار نیست و بنای ستم هر چه ظاهراً عظیم و استوار باشد، در برابر حق و حقیقت چون پر کاهی بر باد خواهد رفت.»

- چارلز دیکنز نویسنده معروف انگلیسی می گفت: «اگر منظور امام حسین(ع) جنگ در راه خواسته های دنیایی بود، من نمی فهمیدم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند؟ پس عقل چنین حکم می نماید که او فقط به خاطر اسلام، فداکاری خویش را انجام داد.»

- توماس کارلائل فیلسوف و مورخ انگلیسی می گوید: «بهترین درسی که از ترازوی کربلا می گیریم، این است که حسین(ع) و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند. آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل رویه رو می شود و پیروزی حسین(ع) با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است.»

- ادوارد براون مستشرق معروف انگلیسی اظهار می کند: «آیا قلبی پیدا می شود که وقتی درباره کربلا سخن می شنود، آغشته با حزن و الم نگردد؟ حتی غیر مسلمانان نیز نمی توانند باکی روحی را که در این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت انکار کنند.»

- سر پرسی سایکس خاورشناس انگلیسی می گوید: «حقیقتاً آن شجاعت و دلوری که این عده قلیل از خود بروز دادند، به درجه ای بوده است که در تمام این قرون متمادی هر کسی که آن را شنید، بی اختیار زبان به تحسین و آفرین گشود. این یک مشت مردم دلیر غیرتمند، مانند مدافعان ترمپیل، نامی بلند غیرقابل زوال برای خود تا ابد باقی گذاشتند.»

- واشنگتن ایروینگ مورخ مشهور آمریکایی می گوید: «برای امام حسین(ع) ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن اراده یزید نجات بخشد؛ لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی داد که او یزید را به عنوان خلاقیت بشناسد. او به زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در ریگ های تفتیده [عربستان]، روح حسین(ع) فناپذیر است. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من، ای حسین(ع)!»

- جرج جرداق دانشمند و ادیب مسیحی اظهار می دارد: «وقتی یزید مردم را تشویق به قتل حسین(ع) و مأمور به خونریزی می کرد، آنها می گفتند: "چه مبلغ می دهی؟" اما انصار حسین(ع) به او می گفتند "ما با تو هستیم. اگر هفتاد بار کشته شویم، باز می خواهیم در رکابت جنگ کنیم و کشته شویم.»

- عباس محمود عقّاد نویسنده و ادیب مصری می‌گوید: «جنش حسین (ع)، یکی از بی‌نظیرترین جنبش‌های تاریخی است که تاکنون در زمینه دعوت‌های دینی یا نهضت‌های سیاسی پدیدار گشته است ... دولت اموی پس از این جنبش، به قدر عمر یک انسان طبیعی دوام نکرد و از شهادت حسین (ع) تا انقراض آنان بیش از شصت و اندی سال نگذشت.»

- محمد زُغلول پاشا، در تکیه ایرانیان واقع در مصر طی سخنانی می‌گفت: «حسین (ع) در این کار به واجب دینی و سیاسی خود قیام کرده و این‌گونه مجالس عزاداری، روح شهادت را در مردم پرورش می‌دهد و مایه قوت اراده آنها در راه حق و حقیقت می‌گردد.»

- عبدالرحمن شرقاوی نویسنده مصری می‌گوید: «حسین (ع)، شهید راه دین و آزادگی است. نه تنها شیعه باید به نام حسین (ع) بیاید، بلکه تمام آزادمردان دنیا باید به این نام شریف افتخار کنند.»

- طه حسین دانشمند و ادیب مصری می‌گفت: «حسین (ع) برای به دست آوردن فرصت و از سرگرفتن جهاد و دنبال کردن از جایی که پدرش رها کرده بود، در آتش شوق می‌سوخت. او زبان را دریاره معاویه و عمّالش آزاد کرد، تا به حدّی که معاویه تهدیدش نمود. امام حسین (ع)، حزب خود را وادار کرد در طرفداری حق سختگیر باشند.»

- عبدالمجید جوده السّخّار نویسنده مصری می‌گوید: «حسین (ع) نمی‌توانست با یزید بیعت کند و به حکومت او تن بدهد؛ زیرا در آن صورت، بر فسق و فجور صحّه می‌گذاشت و ارکان ظلم و طغیان را محکم می‌کرد و بر فرمانروایی باطل تمکین می‌نمود. امام حسین (ع) به این کارها راضی نمی‌شد، گرچه اهل و عیالش به اسارت افتند و خود و یارانش کشته شوند.»

- علامه طنطاوی دانشمند مصری می‌گوید: «داستان حسینی (ع) عشق آزادگان را به فداکاری در راه خدا برمی‌انگیزد و استقبال مرگ را بهترین آرزوها به شمار می‌آورد؛ چنان‌که رای شتاب به قربانگاه، بر یکدیگر پیشی جویند.»

- الثّیبی مفتی موصل تصریح می‌کند: «فاجعه کربلا در تاریخ بشر نادره‌ای است؛ همچنان‌که مسیین آن نیز نادره‌اند ... حسین بن علی (ع) سنّت دفاع از حق مظلوم و مصالح عموم را بنا بر فرمان خداوند در قرآن به زبان پیامبر اکرم (ص) و وظیفه خویش دید و از اقدام به آن تسامحی نورزید. هستی خود را در آن قربانگاه بزرگ فدا کرد و به این سبب نزد پروردگار، "سرور شهیدان" محسوب می‌شود و در تاریخ ایام، "پیشوای اصلاح طلبان" به شمار رفت. آری، به آنچه خواسته بود و بلکه برتر از آن، کامیاب گردید.»

شهید هاشمی نژاد مواردی دیگر از این اظهارات را ذکر می‌کند که ما به همین تعداد بسنده می‌کنیم؛ چنان‌که با تنبیهی در آثار اندیشمندان جهان می‌توان فهرست بلندی از این گزاره‌ها را تهیه کرد.

۱۴. مرحوم استاد مطهری حزب معاویه را شامل جانیانی بالفطره توصیف می‌کند و به نقل از عقاد می‌گوید: «المسءاء المشوهین اولئك الذین تمثلی صدورهم بالحق علی ابناء آدم و لاسیما من کان منهم علی سواء الخلق و حسن الاحدوثه، فاذا بهم یفرغون حقدهم لعنائه و ان لم ینتفعوا بأجر أو غنیمه . . .»؛ آنان مسخ شدگان زشت‌رویی بودند که سینه‌هاشان از کینه فرزندان آدم آکنده بود؛ بویژه از کسانی که اخلاقی استوار و آثاری نیکو داشته‌اند و به همین دلیل تمامی کینه‌های خود را از روی دشمنی با وی بر سر آنان ریختند؛ هرچند از این کار پاداش و غنیمتی نصیبشان نشد. (حماسه حسینی، جلد سوم، صص ۴۵ و ۴۶).

۱۵. همان، ص ۷۲.

۱۶. برای این بخش به طور اجمالی توصیفی را که استاد شهید مطهری از اوضاع زمانه امام حسین (ع) نقل می‌کند، مبنای بحث قرار می‌دهیم.

۱۷. در یک سلسله مراتب، این تبارسالاری مبتنی بر برتری خاندان اموی بر دیگر عشیره‌های قریش و نیز قبیله قریش بر دیگر اعراب و در مرتبه‌های دیگر برتری عرب بر دیگر اقوام جامعه اسلامی بود. این سلسله از برتری طلبی تضادی آشکار داشت با برتری پارسایان که در قرآن کریم تصریح شده بود. (حجرات/ ۱۲).

۱۸. یکی از تفاوت‌های اساسی مشی خلفای نخستین با روش حکومت امیر مومنان (ع) را در همین جا می‌توان دریافت. علی (ع) با نفی شتابزدگی در ادامه فتوحات به اصلاح امور و تربیت نفوس مسلمان اقدام فرمود. نتیجه این فتوحات، سیلی از ثروت و مال بود که چشم و دل زمامداران را از دیدن حقیقت اسلام کور می‌کرد و موجب افزایش فاصله‌های طبقاتی و بی‌عدالتی از یک سو و فساد و ستمگری از سوی دیگر می‌شد.

۱۹. استاد شهید مطهری سه عامل را موجب ارتقای معاویه به مقام خلافت می‌داند و می‌گوید: «اول ذكاء و فطانت خود آنها، دوم سوء سیاست و تدبیر خلفا که به اینها راه دادند، سوم جهالت و نادانی و بساطت مردم.» و بعد تصریح می‌کند: «از اینجا معلوم می‌شود که مردم آن وقت صلاحیت نداشتند که خلیفه یعنی ولی‌امر را انتخاب کنند و فرضاً قبول کنیم که اصل حکومت اسلامی بر انتخاب است نه بر انتصاب، در آن روزها و بلکه تا سال‌ها و قرن‌ها می‌بایست که حاکم انتصابی باشد، در هر جای دنیا که مردم لیاقت آزادی و دخالت در تعیین قوه حاکمه را نداشته باشند، نباید به آنها آزادی داد؛ ولی کی آزادی را از آنها بگیرد؟ همان‌هایی که از ترس انتخاب آنها نیاید مردم آزادی داشته باشند؟! نه، بلکه مقام نبوت. در آن زمان جهل و عدم صلاحیت سبب شد که اموی‌ها از هوش و دهاء خود استفاده کردند. علی (ع)، هم مجسمه عدالت بود و هم مجسمه هوشیاری و پیش‌بینی. فتنه اموی

که زیر پرده بود و رنگ اسلامی داشت علی (ع) کاملاً پیش بینی کرد و به مردم گفت ولی کسی که معنای کلمات او را درک کند وجود نداشت.» (حماسه حسینی، جلد سوم، ص ۲۲).

۲۰. احزاب/۴۵-۴۶.

۲۱. «خدایا تو خود آگاهی که آنچه از ناحیه ما صورت گرفت، رقابت در کسب قدرت یا خواهش فزون طلبی نبود؛ بلکه برای این بود که سنن تو را که نشانه‌های راه تو اند بازگردانیم و اصلاح آشکار و چشمگیر در شهرهای تو به عمل آوریم که بندگان مظلوم و محروم امان یابند و مقررات به زمین مانده تو از نو بیا داشته شود».

۲۲. این کار را نه خدا اجازه می‌داد و نه دین خدا و نه ایمان اقتضا می‌کرد و نه پستانی که از آن پستان شیر خورده بود و نه روح عالی که در میان سینه داشت.

۲۳. «ته، به خدا سوگند از آن جدا نشوم تا خدا هر چه خواهد کند».

۲۴. «ارشاد مفید» ص ۲۳۵. به نقل از حماسه حسینی، ج سوم، ص ۲۶.

۲۵. «به خدا سوگند اگر عرب در جنگ با من پشت به پشت هم دهند، از آنان رو نگردانم، و اگر فرصت دست دهد به سوی آنان می‌شتابم.»

۲۶. بقره/۲۴۹.

۲۷. «و خون قلب خویش را در راه تو نثار کرد تا بندگان تو را از نادانی و حیرت گمراهی نجات بخشد.»

۲۸. تعزیه مسیح، *The Passion of The Christ* که به اشتباه «مصائب مسیح» ترجمه شد. این فیلم به واقع یک تعزیه بود و کارگردان کوشیده بود از همه عناصر واقعه عاشورا که در تعزیت حسین (ع) مورد توجه مسلمانان است برای شورانگیزی آن استفاده کند. «خون» که با ضربه‌های شلاق از قامت بازیگر نقش عیسی (ع) می‌ریزد، اصلی‌ترین کانون مورد توجه کارگردان است و گیسون تلاش دارد با آن بازیگر، خود را «شارالله» بنمایاند. نگاه‌های بازیگر نقش مریم (ع) در این فیلم که نظاره‌گر شکنجه‌ها و ریختن این خون است، بازسازی شده حضور زینب (س) در صحنه کربلا است. این فیلم چنان شورانگیز بود که با اکران در سینماهای تهران، اشک بسیاری از تماشاچیان ایرانی را گرفت. با اینکه آنها می‌دانستند اساس واقعه اعدام عیسی (ع) در قرآن مردود عنوان شده است، اما برای مردی که شکنجه می‌شد اشک می‌ریختند. از این هنرپیشه نقش عیسی (ع) گویی خونی الاهی بر زمین می‌ریخت.

۲۹. «حماسه حسینی» ج سوم، ص ۷۶.

۳۰. همان.

منابع

- امام خمینی، آیت الله روح الله موسوی، رساله نوین، ترجمه و توضیح: عبدالکریم بی آزار شیرازی، بی جا، انجام کتاب، چاپ جدید (احتمالا دوم)، ۱۳۶۰.
- باهنر، جواد، مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، به کوشش دفتر تدوین و نشر آثار شهید باهنر، بی جا (تهران یا قم)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- پارسانیا، حمید، حدیث پیمانانه (پژوهشی در انقلاب اسلامی)، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چاپ سوم، تابستان ۱۳۷۷.
- جهان بزرگی، احمد، درآمدی بر نظریه دولت در اسلام، تهران، کانون اندیشه جوان، چاپ اول، بهار ۱۳۷۸.
- همان، اصول سیاست و حکومت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.
- مهدی، محسن، فلسفه تاریخ ابن خلدون، تهران، علمی و فرهنگی، سوم، ۱۳۷۳.
- مظهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، تهران، صدرا، چاپ دهم، ۱۳۷۰.
- همان، پانزده گفتار: مسأله نفاق، روابط بین الملل اسلامی، لزوم تعظیم شعائر اسلامی و... تهران، صدرا، چاپ اول، آذر ۱۳۸۰.
- همان، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، انتشارات صدرا، بی تا، بی جا.
- همان، فلسفه تاریخ، تهران، (دوره چهار جلدی)، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- همان، حماسه حسینی، تهران، صدرا، بی جا، بی تا، جلد سوم.
- نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

- نجفی، موسی، مراتب ظهور فلسفه سیاست در تمدن اسلامی، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- همان ... کتاب هفتم (شرق شناسی نوین و انقلاب اسلامی)، قم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- قانع، احمد علی، علل انحطاط تمدنها از دیدگاه قرآن کریم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۷۹.
- شریعتی، علی، مسئولیت شیعه بودن، تهران، سازمان انتشارات حسینیه ارشاد، بی جا، آبان ماه ۱۳۵۰.
- همان، بینش تاریخی شیعه، تهران، انتشارات جواد، چاپ اول، اول خرداد ۱۳۵۷.
- همان، ثار، بی جا، بی جا، بی تا.
- توکودی دس (توسیدیدس)، تاریخ جنگ پلویونزی، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، خوارزمی، چاپ اول، دی ماه ۱۳۷۷.
- سایر، اندرو، روش در علوم اجتماعی رویکردی رئالیستی، دکتر عماد افروغ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- همان، فقه سیاسی، (دوره سه جلدی اول)، چاپ سوم، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
- عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، چاپ چهارم، آذرماه ۱۳۸۰.
- عسکری، مرتضی، سقیفه: بررسی نحوه شکل گیری حکومت پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ اول، ۱۳۸۲.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی